

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ۳۴ درمسیر والدگری

مدرس: سرکار خانم نیلچی زاده

این جلسه هم به سوالات دوستان پاسخ می‌دهیم و ان شاء الله از جلسه آینده مبحث جدید را شروع می‌کنیم.

سؤال اول: پسری بیست و یک ساله دارم، سال ۹۷ رشته برق دانشگاه شریف قبول شد. پارسال یکبار تصمیم گرفته بود که تغییر رشته بدهد و صنایع بخواند؛ ولی چون آدمی است که از این شاخه به آن شاخه می‌پرد، من نگذاشتم و گفتم سعی کن تا آخر همین رشته را ادامه بدهی و حداقل لیسانس را بگیری. ولی الان که ترم شش است، انگیزه‌ای برای درس خواندن ندارد و می‌گوید دیگر مغزم نمی‌کشد. حدود شش ماه است که مسئله ازدواج را مطرح می‌کند؛ ولی من اصلاً او را آماده ازدواج نمی‌بینم. واقعاً نگران هستم. البته سعی می‌کنم زیاد به درس خواندنش گیر ندهم. در ضمن پسر در حوزه دانشگاه شریف هم درس می‌خواند؛ ولی به این بهانه که به درس‌های اصلی‌اش نمی‌رسد، چند ماه پیش رها کرد. اعتراف هم می‌کند که از وقتی پنج‌شنبه‌ها حوزه را برای خواندن دروس دانشگاه خالی کرده، نتوانسته از زمانش استفاده کند. نمی‌دانم چکار کنم؟ خیلی نگرانم.

پاسخ: من بابت تربیت فرزند توانمندی که پرورش دادید، تبریک عرض می‌کنم؛ ولی مادر خوب و عزیز! شما باید کاری می‌کردید که فرزندت در هجده سالگی می‌گفت زن می‌خواهد با گذشت شش ترم از دوره دانشجویی‌اش، وقتی می‌گوید من زن می‌خواهم و شما فکر می‌کنید که هنوز دهانش بوی شیر می‌دهد، به دلیل این است که جای نیازهای اصلی و طبیعی با نیازهای کاذب جابه‌جا شده است.

برای اینکه پسر شما انگیزه جدی داشته باشد تا درس بخواند و مسئولیت‌پذیری داشته باشد و فعالیت‌های جدی و باارزشی انجام دهد، باید بتواند از لحاظ روحی و عاطفی و غریزی، هم‌نشین و همسر و هم‌سری داشته باشد تا هم مسیر سلامت را طی کند و هم با شور و نشاط پیش برود.

پیشنهاد می‌کنم به او بگویید: «بسیار خُب پسر من! من حتماً اقدام می‌کنم.» واقعاً به خواستگاری هم بروید؛ اما خودتان شروع به انجام دادنِ سه کار کنید:

۱- ذکر استغفار کثیر را به دستور آیت‌الله بهجت(ره) شروع کنید. ایشان برای پیدا کردن دختر خوب و پسر خوب، یعنی عروس و داماد خوب داشتن، دستور دادند که استغفار کثیر انجام بدهید. یکی از مصادیق استغفار کثیر، گفتن هزار استغفار صبح و هزار استغفار شب است. این را به‌عنوان یک امر ضروری برای خودتان تلقی کنید و بسیار جدی و با توجه شروع کنید.

۲- وقتی به پسران می‌گویید: «برایت به خواستگاری می‌روم» واقعی باشد؛ یعنی دنبال دختری بگردید که از جهت روحی و عاطفی و فکری با ویژگی‌های پسران و نیازهایش، هم‌سو باشد. همچنین از پسران بپرسید که چه ویژگی‌هایی در نظرش است.

۳- شما همراه با پسران به دانشگاه یا حوزهٔ دانشجویی یا مجموعه‌های معتبری بروید که روی بحث مشاوره‌های ازدواج کار می‌کنند و نگویند که پسر من آمادگی ازدواج ندارد؛ بلکه بگویید پسر من تمایل به ازدواج دارد، من هم آمادگی اقدام جدی دارم. فقط می‌خواهم به سطح توانمندی خوبی برسد تا بتواند هم همسر خوبی انتخاب کند و هم اینکه هنگامی که وارد زندگی شد، مسئولیت‌هایش را به خوبی انجام بدهد. شاید این کار مهم‌تر از آن دو کار قبلی باشد.

فرزندتان را از ازدواج نترسانید. ازدواج یک هیولا نیست. مهم این است فرزند شما باورمندی را از جانب شما ببیند. اما اگر در آینهٔ چشمان شما ببیند که پسر من هنوز نمی‌تواند یک زندگی را جمع کند یا مگر عرضه دارد؟ طبیعتاً همان مقدار توانی را که داشته باشد، خواهد باخت. همان‌طور که در درس خواندنش نیاز به حمایت شما داشت، اکنون چندین برابر بیشتر به این حمایت در بحث ازدواج نیاز دارد. قطعاً به کلاس‌های خودشناسی و دوره‌های خاص معیارهای همسرگزینی و سنجش معیارهای ازدواج و انتخاب همسر و بعد از آن مهارت‌های همسرمداری نیاز دارد. از مجموعه‌های معتبر مثل مجموعهٔ مصاف و مجموعهٔ آدم و حوا که دیجیتال است، پیگیری کنید تا ان‌شاءالله این مجموعه‌های معتبر بتوانند به شما کمک کنند و پسر شما برای ازدواج آماده شود.

سؤال دوم: پسر من یک‌سال و هشت‌ماهه است. بسیار فعال و شیطان است. می‌خواستم بدانم وقتی بچه در این سن کار بد می‌کند چگونه باید به او تذکر بدهیم؟ آیا دعا کردن بچه یا امر و نهی او

در این سن درست است؟ آیا تذکر دادن به طفل در جمع باید باشد یا حتماً باید در خلوت باشد؟ چطور باید رفتار کنیم که قاعده هفت سال اولیه زندگی این کودک رعایت بشود و او لوس نشود؟ به تازگی یاد گرفته من و پدرش را گاز می گیرد و گاهی هم پدر بزرگ و مادر بزرگ هایش را گاز می گیرد. این را بازی می داند و می خندد و می گوید دوست دارم. علاقه پیدا کرده که اجسام را پرت کند. برای رفع این مشکل چه کار کنم؟

پاسخ: خواهش می کنم کلمه «شیطان» را برای بچه ها و خودتان استفاده نکنید. شیطان دشمن خدا است. ما «شیطونی» را کلمه ملیح و نمکی حساب می کنیم و می گوئیم: «وای! حالا به ریزه شیطونی کرده!» شیطنت کار قشنگی نیست که ما به خودمان و بچه هایمان نسبت بدهیم. پس فرزندان فعال است.

عزیزدل! اگر شما ویژگی های سنی فرزندان را ندانید، وارد فرآیند بکن و نکن یا باید و نباید می شوید. بچه شما در این سن دو مسئله اساسی دارد: اول، لذت کشف دنیای پیرامون خودش که طبیعتاً حس ذائقه از مهم ترین حس ها است؛ دوم، دیدن واکنش شدید از شما که برایش لذت بخش است؛ زیرا چنین بچه کوچکی توانسته در یک بزرگ تر واکنش ایجاد کند. خواهش می کنم کتاب های آقای عباسی ولدی را در بحث تربیت، حتماً جزء مطالعات روزانه خود قرار دهید تا کارهایتان در خصوص تربیت در هفت سال اول راحت تر شود.

کودک در این سنین باید سلطنت و سروری بکند؛ یعنی شما به جای اینکه او را امر و نهی کنید، باید امکان اشتباه را از او بگیرید. به جای اینکه به فرزندان بگویید: «گاز نگیر!» هنگامی که بخواهد سمت شما بیاید و شما را گاز بگیرد، شما می توانید در حقیقت هم از طریق بازی درمانی و هم از طریق روش آینه ای و انعکاسی به او نشان بدهید که این، کار بدی است؛ به این طریق که شما با لبهایتان، ولی خیلی سفت و جدی دستش را بگیرید و نشان بدهید: «ببین! این کار، کار خوبی نیست. درد دارد.» در واقع با این کار، مفهوم درد و اذیت شدن را برایش مشخص می کنید.

تلویزیون دیدن و... هم باید به حداقل ممکن برسد. معمولاً برای کودکان زیر هفت سال اصلاً تلویزیون را برنامه ریزی نمی کنیم؛ به علت اینکه بچه ها آسیب هایی خیلی جدی در فضاهای دیجیتال می بینند.

ببینید چقدر سؤال‌هایتان طولانی است! این‌ها نیازهای شما است؛ نیازهای فرزندتان نیست. نیازهای شما است که نمی‌دانید با یک بچه سروکار دارید. فکر می‌کنید با یک جعبه جادو سروکار دارید که به شما بگویند: «این دکمه را بزن!» تا این دکمه را زدید این ویژگی را پیدا می‌کند. خیر! چنین چیزی نیست.

ادامه سؤال دوم: اگر هنگام شیر دادن دیدیم که بچه شیرخوار دیگر شیر نمی‌خورد و صرفاً به مک زدن سینه مادر ادامه می‌دهد و سینه را از دهانش بیرون بکشیم، آیا طفل از نظر روانی دچار مشکل و عقده می‌شود؟ پسرم وقتی کار بدی می‌کند، همسرم با عصبانیت و داد می‌گوید این کار را نکن! این کار بد است و به او اخم کند، در صورتی که من با مهربانی کارهای بد را به او تذکر می‌دهم. چطور پدرش را متوجه کنم که کار خوبی نمی‌کند؟ چندبار به او گفتم ولی او معتقد است این روش لازم است.

پاسخ: همه این سؤال‌ها دلالت بر این دارد که شما هنوز در نقش مادری خود جدی نشده‌اید که بتوانید بین همسری و مادری جمع کنید. امکان دارد از نگاه همسر شما، یک‌سری مواقع افراط و تفریط می‌کنید که واکنش‌های او یا بی‌حوصلگی و خستگی‌هایش، در حقیقت مداخله‌گری منفی در کار تربیت شما ایجاد می‌کند. به جای اینکه به همسرتان بگویید این کار را نکن و سر بچه داد نزن، از نظر عاطفی بیشتر به همسرتان برسید. گفتیم هرگاه همسر شما واکنش‌های نامناسب انجام می‌دهد، معنایش این است که کارت نوازشش در حال سوختن است. نوازشگری نسبت به همسرتان را به‌عنوان یک همسر توانمند انجام بدهید تا ظرفیت‌های روحی و عاطفی پدران‌اش هم بتواند آشکار شود و به زیبایی خودش را نشان دهد.

سؤال سوم: تفاوت‌های سیاسی زیادی با همسرم دارم. به‌طوری که دیروز اصلاً در انتخابات شرکت نکرد. من و پسر ده‌ساله‌ام خیلی تلاش کردیم تا او را راضی کنیم که رأی بدهد. حتی گفتیم به خاطر پدر شهیدم و شهید سلیمانی رأی بدهیم، اما نیامد. مواضع سیاسی‌ای دارد که من اصلاً قبول ندارم. روزبه‌روز فاصله ما بیشتر می‌شود. لطفاً راهنمایی کنید که چگونه با این شرایط از پسرم محافظت کنم تا مواضع سیاسی همسرم روی پسرم تأثیر منفی نگذارد؟ در حال حاضر که کوچک است به‌دلیل محبتش به من، ممکن است گرایشش به سمت من باشد؛ ولی چطور باید از اکنون برای آینده رفتار کنم؟

پاسخ: ما تربیت سیاسی فرزندانمان را از همین سنین کوچکی شروع می‌کنیم. لازم است به‌جای اینکه به فرزندان گرایش سیاسی بدهید، تربیت سیاسی بدهید. تربیت سیاسی یعنی چه؟ یعنی فرزندان را از جهت عقلی و فکری و عاطفی کمک کنید تا ویژگی‌های حق و باطل را تشخیص بدهد؛ ولی به زبان کودکان!

فرزندم باید بداند آدم‌هایی که به دنبال باطل می‌روند اگر آدم خوبی باشند، پشیمان می‌شوند؛ ولی خیلی وقت‌ها دیر پشیمان می‌شوند. این را به هزار و یک زبان از طریق قصه، داستان‌های مربوط به تاریخ اسلام، داستان‌های عاشورا و داستان‌های سیاسی جامعه خودمان باید برای فرزندان تبیین کنید؛ یعنی فرزندان باید متناسب با سن خودش تحلیل سیاسی داشته باشد تا بتواند بفهمد، همیشه حق و باطل وجود دارد.

حق گاهی اوقات با باطل آمیخته می‌شود و تشخیص آن سخت می‌شود؛ ولی ما معیارهای واضحی داریم تا حق و باطل را از هم جدا و غربال‌گری کنیم. توضیح دهید که در طول تاریخ چگونه حق و باطل با هم آمیخته شدند و آدم‌ها اشتباه کردند. آدم‌های خوب اگر روزی به راه باطل بروند، معمولاً پشیمان می‌شوند اما پشیمانی آنها سودی ندارد. این مهم‌ترین اصلی است که شما می‌توانید به فرزندان در این زمینه یاد بدهید. از داستان‌های صدر اسلام و دوره دفاع مقدس و انقلاب به‌راحتی می‌توانید استفاده کنید و با هم بحث‌های تحلیل سیاسی انجام بدهید.

پیشنهاد من این است که از درس‌های مدیریت استراتژیک مجموعه آقای دکتر حسن عباسی برای فرزندان استفاده کنید. این مجموعه برای کودکان و نوجوانان دوره‌های بسیار خوبی دارد که هم تحلیل انیمیشن‌ها است و هم به‌جای تحریک فقط احساس یا هیجان، دارای قدرت تفکر می‌شوند.

سؤال چهارم: پسرم چهارساله است. چند ماه پیش جای خوابش را با روش هدیه آوردن فرشته‌ها و گذاشتن زیر بالشتش، از خودمان جدا کردیم؛ چون وابستگی فراوانی دارد. متأسفانه به‌دلیل وابستگی خودم، دچار استرس و اضطراب شدم. پسر هم وقتی از خواب بیدار می‌شود، صبح یا نصف‌شب، پیش ما می‌آید. سؤال این است که سن جداسازی فرزند چند سالگی است؟

پاسخ: آنجا که گفتید وابستگی زیاد خودتان، یعنی بچه وابسته نیست. خودتان اعتراف می‌کنید که شما وابسته‌اید. در گذشته گفتیم که از سن شیرخوارگی باید فرزندان را از خودتان جدا

کنید. شما بیش از سه سال دیر کرده‌اید. اینکه پیش شما می‌آید هیچ اشکالی ندارد. گفتیم که اگر نیمه‌شب است و هنوز برنامه خواب ادامه دارد، او را می‌بوسید و به اتاقش راهنمایی کنید. اگر اضطرابش زیاد است، او را می‌برید و کنارش می‌نشینید. این مطالب جلسات پیش به طور کامل توضیح داده شد.

ادامه سؤال چهارم: وقتی پسرم را به پارک می‌برم اگر کسی برای سرسره بازی جلوی او باشد، نمی‌رود یا کنار می‌ایستد تا بچه‌ها بروند و بعد خودش برود. تا بچه‌ای با او حرف نزد، قدمی برای دوستی بر نمی‌دارد؛ ولی خیلی دوست دارد تا با بچه‌ها دوست بشود و از من می‌خواهد به بچه‌های دیگر بگویم با او بازی کنند.

پاسخ: مقدار زیادی از استرس از طریق شما به فرزندتان می‌رسد. از دوستی کردن با دیگران می‌ترسد. شاید مثلاً به شکل‌های مختلف، شما برای ایمن‌سازی فرزندتان بیش از اندازه پیام هشداردهنده به او داده‌اید که نکند با کسی دوست بشوی. بخشی از آن ممکن است به علت هشدارهای شما یا پدرش باشد. یک بخشی از آن هم به واسطه قصه کرونا تشدید شده‌است. ما بیش از یک‌سال و نیم است که در واقعه کرونا هستیم و بالاخره میزان تعامل بچه‌ها هم در دوران کرونا، با بچه‌های هم سن خودشان به حداقل رسیده‌است. این خود، مقداری ظرفیت بچه‌های درون‌گرایی مثل پسران را پایین آورده‌است.

راه چاره‌اش این است که اول به استرس خودتان پیروز شوید؛ یعنی شما اول استرس خود را درمان کنید و بعد با فرزندتان درباره دوست‌های خوب و دوست‌های بد صحبت کنید. بنده خواهش می‌کنم روش بازی‌درمانی درباره حل مسائل بچه‌ها را جدی بگیرید.

سؤال پنجم: دو دختر چهارساله و یک‌ساله دارم. دختر چهارساله‌ام از بچگی تاکنون بسیار وابسته به من است. روحیات دخترم به خودم شبیه است. حساس است. بیش از اندازه داد می‌زند. می‌ترسد. اصلاً تنها بازی نمی‌کند. همیشه دوست دارد با من بازی کند. وقتی جایی می‌رویم، طول می‌کشد تا آشنا شود. چه کار کنم تا دخترم بهتر شود؟ همچنین برای رسیدن به هر خواسته‌اش جیغ می‌زند. مثلاً برای اینکه هر زمان دلش می‌خواهد خوراکی بخورد یا کتابش را بیاورم هم جیغ می‌زند.

پاسخ: اگر روش بچه چهارساله جیغ زدن است، نشان دهنده این است که ظرفیت اضطراب و استرس بچه بسیار بالاست. شما هم به او بها داده‌اید یا برای اینکه صدای جیغ فرزندتان را نشنوید یا به قول معروف آبرویتان جلوی بقیه نرود و بقیه دچار زحمت نشوند، در مقابل جیغ فوراً واکنش نشان دادید. کلمه زیاد استفاده نمی‌کند و رفتارهای متناسب با سن خود هم انجام نمی‌دهد و جیغ زدن را به عنوان مهم‌ترین مهارت یاد گرفته است؛ یعنی شما به او یاد دادید. وقتی در مقابل هر یک جیغ فرزندتان، شما سعی می‌کنید خواسته او را تشخیص بدهید یا با جانم گفتن و قربان صدقه رفتن حل مسئله می‌کنید، بچه شما یاد می‌گیرد که جیغ کارآمدترین روش است. پس برای هر کاری جیغ خواهد زد. اگر می‌خواهید این اتفاق‌ها نیفتد روشتان را عوض کنید.

ادامه سؤال پنجم: به پوشیدن چادر خیلی علاقه دارد و من برایش چادر گرفتم؛ اما الان چون گرم است، به او می‌گویم بر تو واجب نیست و روسری کافی و خوب است اما او دوست دارد و می‌پوشد. نگرانم کارم اشتباه باشد و بچه زده شود. درباره لاک زدن هم من معتقدم بچه ممکن است عادت کند؛ به همین دلیل خودم لاک نمی‌زنم و چون دخترم کار من را تقلید می‌کند، آرایش هم نمی‌کنم. اما بعضی از متدینین می‌گویند که اگر الان لاک نزد پس کی لاک بزند؟ لطفاً مرا راهنمایی کنید.

پاسخ: خیر، زده نخواهد شد. چادر در این زمان برایش کاملاً بازی است؛ یعنی یک سیستم ارزشی صرف نیست. اجازه بدهید گاهی اوقات چادر بپوشد و گاهی اوقات که حوصله ندارد و چادرش می‌افتد زمین، نگویید از دست تو! چادر را روی زمین انداختی و رفتی! یعنی مثل یک آدم بزرگ با او رفتار نکنید. وقتی چادرش را وسط بازی یا کارهای مختلف می‌اندازد و رها می‌کند، چادرش را تا کنید و فوراً داخل کیف خودتان بگذارید تا دنبال چادرش بگردد؛ یعنی در عین حال که چادرش در کیف شماست به او بگویید چادرت را کجا گذاشتی؟ برویم پیدايش کنیم. آدم که نمی‌تواند چادرش را این طرف و آن طرف بگذارد. به فرزندتان این فرآیند را یاد دهید که اگر چیزی را دوست دارد، باید از آن محافظت بکند.

اگر لاک زدن برای بچه‌ها آن ضررهای طبیی و آرایشی را نداشته باشد، اصلاً اشکالی ندارد. لاک‌های نماز وجود دارد. لاک‌هایی که با آب شسته می‌شود. فقط مطمئن بشوید مواد لاک خوراکی و طبیعی باشد و آسیب‌رسان نباشد. اتفاقاً برای اینکه دختر دارید، باید «خانوم بودن» خیلی واضح و آشکار باشد و اَلّا روحش پر از گره می‌شود چون نمی‌داند باید دختر باشد یا پسر!

در این زمانه سعی می‌کنند بحران جنسیتی را به شکل‌های مختلف در فضاهای آلوده برای بچه‌ها و نوجوان‌های ما دامن بزنند. بحران اینکه تو واقعاً دختر هستی یا پسر؟ یعنی بچه در دختر بودن یا پسر بودنش شک می‌کند. یکی دو روز پیش در حرم امام رضا (علیه‌السلام) بعد از سخنرانی‌ام دیدم که یکی از دخترهای جوان بسیار خوب و فهیم آمده بود و می‌گفت: «من تازه متوجه شدم که آدم می‌تواند جنسیتش را تغییر بدهد. من حس می‌کنم جنسیت‌م پسر باشد.» با او حرف زدم. گفتم: «دخترم! ساق دست ظریفی که پوشیدی و این چادری را که روی آن انواع نگین‌های سیاه دارد، خودت انتخاب کردی یا دیگران به تو تحمیل کردند؟» گفتم: «نه خودم انتخاب کردم.» گفتم: «خُب! این ظرافت‌ها برای دختر است یا پسر؟» یعنی آن قدر بچه‌ها دچار اعوجاج فکری و رفتاری هستند که تکلیفشان را با خودشان هم نخواهند دانست. پس خواهش می‌کنم شما دیگر به آن دامن نزنید. به اندازه کافی زمانه ما پر از فتنه است. اما اینکه برای بچه‌ها بخواهید لاک بزنید، هیچ اشکالی ندارد و حتماً برای خودتان هم لاک بزنید.

چند وقت قبل در شهر رشت برای بحث همراهی فرزندانمان پای صندوق‌های رأی با بزرگ‌ترها، چالشی مطرح کرده بودیم. در آن چالش قرار شد بچه‌های کوچک حتماً با بزرگ‌ترها پای صندوق‌های رأی بیایند. آنجا به بچه‌ها نشان دادم که چگونه می‌شود با یک بند انگشت کارهای مهم کرد، از جمله رأی دادن. تأکید بر این داشتم که این طرف انگشت مهم‌تر است یا آن طرف انگشت. بعد در گفت‌وگویی با دخترهای کوچک و نوجوان و در رابطه با بچه‌هایی که خیلی هیجان لاک‌زدن دارند، به آن‌ها یک پیشنهاد دادم. اگر بتوانید آن را اجرا بفرمایید، فکر می‌کنم در اصل پیشنهاد خوبی باشد. پیشنهاد این بود که بیاید «چله لاک‌زدن» بگذاریم. لاک قشنگی را که بسیار دوست دارید، بخرید. مادران می‌توانند این لاک را به‌عنوان یک جایزه حجاب و نماز فرزندشان بخرند. با این عنوان که تو خیلی اخلاق و کارهایت خوب است! کاملاً مشخص کنید که این نوع تشویق است.

از آنجایی که معمولاً بچه‌ها دستشان را در دهانشان می‌کنند و لاک با لب و دهانشان ارتباط پیدا می‌کند، باید از آن مطمئن باشید تا آسیب‌رسان و آلوده نباشد. صبح، بعد از نماز لاک می‌زنیم، تا نیم ساعت قبل از اذان ظهر. یک لاک قشنگ داریم و سعی می‌کنیم رنگ لباسمان با لاک‌های که زدیم شبیه و زیبا باشد. نیم ساعت قبل از اذان ظهر لاک‌هایمان را پاک می‌کنیم. بعد وضو می‌گیریم و نماز ظهر و عصر را می‌خوانیم و بعد از تمام شدن نماز، مجدداً لاک دیگری

می‌زنیم، تا نیم ساعت قبل از اذان مغرب. اگر خواستیم دوباره بعد از نماز مغرب و عشاء لاک می‌زنیم تا قبل از نماز صبح. اگر هم نخواستیم نه! مهم این است که بچه ما چهل شبانه‌روز دائم بتواند انواع لاک‌ها را بزند. چرا؟ چون از قانون اشباع استفاده می‌کنیم؛ یعنی فرزندم از اینکه دلش می‌خواهد همیشه ناخن‌هایش رنگی باشد، سیراب شود. رنگی که رنگ ناخن هیچ جانوری نیست. اگر اشباع نشود آن وقت شما انواع قصه‌های عجیب غریب را خواهید دید. از انواع مدل ناخن‌هایی که می‌چسبانند و به دروغ اسم آن را کاشتن گذاشتند تا انواع مدل‌هایی که آسیب‌های مختلفی را چه برای سلامت جسمی‌شان و چه سلامت معنوی و روانی‌شان ایجاد می‌کند و غسل و وضوها کلاً باطل می‌شود. اجازه بدهید تا فرزندتان لاک بزند تا وقتی که بگوید مامان دیگر خسته شدم، چقدر لاک بزنی! آنجا شما به دخترتان می‌گویید هر وقت دلت خواست لاک بزن. مهم این است که برایش به یک امر عادی تبدیل شود، نه یک محدوده ممنوعه! و شما هم این حالت را داشته باشید که در غیر از دوره عادت ماهانه لاک بزنی و همین سیستم را اجرا کنید. یادتان باشد که ما داریم بچه‌هایمان را تربیت می‌کنیم؛ یعنی شما فقط خودتان نیستید که بگویید قبلاً فقط هفته عادت ماهانه لاک می‌زدیم، اما الان برای دل فرزندم مجبورم دائم لاکم را عوض کنم. پاک کنم و مجدداً لاک بزنی. شما چون می‌خواهید فرزندتان را برای یک عمر درست تربیت کنید، باید کمی سختی بکشید. کمی این سختی‌ها را برای خودتان هموار کنید تا بتوانید ان‌شاءالله سلامت روحی و فکری و عاطفی فرزندتان را تأمین بکنید. درباره آرایش هم در بحث تربیت جنسی صحبت می‌کنیم.

سؤال نهم: چهار ماه است که باردارم. ویارم سخت است. پسرم دوسال و هشت ماهه است. وقتی به‌علت ویار حال خوب نیست، پسرم با من پرخاشگری می‌کند. من را می‌زند و من هم نمی‌توانم تحمل کنم. گاهی عصبانی می‌شوم. همسرم به پسرم رسیدگی می‌کند؛ اما باز هم رفتارهایش ادامه پیدا می‌کند. نمی‌دانم باید چه کار کنم؟ لطفاً راهنمایی‌ام کنید. علاوه بر اینکه من را می‌زند، پدرش یا حتی بقیه را هم می‌زند. گاهی پوست انگشت شست خودش را می‌کند.

پاسخ: این موارد نشان از اضطراب زیاد است. بچه‌ای که پوست انگشتش را می‌کند یا مدام کسی را می‌زند و پرخاشگری می‌کند، کار عادی انجام نمی‌دهد. این ربطی به ویار شما ندارد. این بچه احساس محرومیت دارد. یا زود او را از شیر گرفتید یا از جهت عاطفی و نوازشگری اشباع نشده است. پیشنهاد من این است که حتماً با یک روان‌شناس کودک مسلمان صحبت کنید تا بتواند

به شما کمک کند و تشخیص دهد زمینه اختلال و اضطراب بچه چیست و بتوانید آن زمینه را برطرف کنید.

وقتهایی که فرزندتان می‌خواهد شما را بزند، مهم‌ترین مهارت این است که او را در آغوش بگیرید؛ یعنی بنای شما بر این باشد که درمان این بچه با ناز و نوازش است. حتی وقتی که شما را می‌زند، آن را به بازی تبدیل کنید؛ یعنی وقتی چیزی را پرت می‌کند، به‌عنوان بازی یک شیء سبک مثل توپ‌های بازی یا آنچه آسیب‌رسان نیست، به سمتش پرت کنید. به فرزندتان یاد بدهید که چه وسیله‌ای را می‌توان پرت کرد. یک شیء که نشکند و خراب نشود و به ما هم آسیب نزند. از بالشت‌های کوچک تا عروسک‌های پارچه‌ای یا توپ‌های پارچه‌ای. اگر می‌آید تا شما را بزند، هنگام زدن، شما نیز به حالت شوخی و بازی حریفش بشوید و آهسته و نرم، مثل یک بچه به او بزنید، کتک‌کاری شیرین و بدون کتک‌زدن. مابین بازی حرف‌های زیبا به او بزنید و بگویید: خسته شدیم. چقدر همدیگر را بزنیم؟ بیا با هم آشتی کنیم و همدیگر را بغل کنیم. آرام آرام به فرزندتان مهارت ارتباط لمسی را یاد بدهید. وقتی که شما را می‌زند، نشان‌دهنده فقر نوازش لمسی است؛ یعنی نیاز دارد که بیشتر به‌صورت طبیعی در آغوش گرفته شود؛ موهایش لمس بشود. همچنین بدنش به صورت غیرمحرک لمس شود تا بتواند آن امنیت و آرامش را به دست بیاورد.

سؤال هفتم: پسر هفت‌ساله ای دارم که بیش‌فعالی از نوع تکانشی دارد. پدرش نمی‌خواهد قبول کند. به همین دلیل درمانی انجام ندادیم. پسرم بیش از اندازه روی کارها مقاومت می‌کند که انجام ندهد؛ مثل انجام تکالیف مدرسه و باشگاه رفتن. اول اینکه چکار کنم تا مشکل بدون درمان حل شود؟ دوم اینکه بسیار لجباز است و حرف باید حرف خودش باشد. بسیار هم ترسو است و خودش را بسیار کم می‌پذیرد. سر مسائل کوچک گریه می‌کند تا به اصطلاح حرف خودش را به کرسی بنشانند. اصلاً با آدم‌هایی که زیاد آشنا نیستند، در مدرسه یا حتی با معلمش صحبت نمی‌کند. در خانه خیلی حرف می‌زند در حالی که در ماه اول سال تحصیلی یعنی مهر در مدرسه هر چه از او می‌پرسیدند، جواب نمی‌داد.

پاسخ: یک بخشی از این ویژگی‌ها، به نظرم وراثتی است. ویژگی درون‌گرایی و ترس و واهمه، فوبیای جمعیت و فوبیای انسان‌های ناآشنا، احتمالاً یا در شما یا در پدرش از کودکی وجود داشته است و الان نیز به احتمال زیاد بخشی از آن هنوز هست. از این جهت خواهش می‌کنم اگر هر

وقت خواستید به داد فرزندانتان برسید، اول به داد خودتان برسید؛ ما بر اساس ویژگی‌های روحی و عاطفی‌مان آنچه را که داریم به ارث می‌گذاریم. هنوز زنده‌ایم ولی عیب‌های پیش رویمان، واضح و آشکار در فرزندمان وجود دارد. به همین دلیل خواهش می‌کنم به‌جای اینکه بچه را سرزنش کنید یا در مقابل آن واکنش منفی نشان دهید، اول به دنبال درمان خودتان باشید. در واقع همان زمانی که خودتان را درمان می‌کنید، به فرزندتان کمک می‌کنید. فرزندتان میوه وجود شماست. تا درخت اصلاح نشود، میوه اصلاح نمی‌شود. این حالت ترسو و زودرنج‌بودن و قبول‌نداشتن خویشتن، همگی به دلیل ترس و اضطراب‌های سنگینی است که شما در دوران بارداری تا بعد از آن داشتید و به بچه منتقل شده است. زمینه ژنتیکی هم داشته و در این زمان کاملاً فعال شده است. اگر به دوره نوجوانی‌اش برسد، مشکل است؛ یعنی شما با یک آدم بسیار سخت مواجه خواهید شد. از این جهت خواهش می‌کنم اگر این ویژگی‌ها در شما هست، حتماً اول خودتان را درمان کنید و اگر در پدر وجود دارد، از طریق روابط عاطفی و روابط حریم خلوتتان، می‌توانید درمان‌گری را انجام دهید.

مهم این است که اول به داد خودتان برسید. به قول قرآن ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾ بعد از آن طریق به همسرتان کمک کنید، سپس به فرزندتان کمک کنید. همچنان بازی‌درمانی و قصه‌درمانی و مشاوره‌های تخصصی می‌تواند به شما کمک کند و از همه مهم‌تر عدم سرزنش شما، عدم سرزنش شما چون اگر شما هر کار بد یا نامناسبی را که فرزندتان انجام می‌دهد یا انجام نمی‌دهد مسخره و سرزنش کنید، مقاومتش افزایش خواهد یافت. پس لطفاً این رفتار را در خودتان اصلاح کنید، بخشی از مشکل حل می‌شود.

سؤال هشتم: پسر چهارساله‌ای دارم که چند ماه است به دیدن کارتون اعتیاد پیدا کرده و از صبح که بیدار می‌شود، نمی‌گذارد تلویزیون خاموش باشد، حتی اگر به او بگوییم بیا بازی کنیم، توجه نمی‌کند. حتی وقتی او را صدا می‌زنیم، اصلاً متوجه نمی‌شود. خیلی ناراحت می‌شوم وقتی می‌بینم دیگر به محیط اطراف توجه ندارد و مواقعی هم که مشغول کار دیگری است، مدام دیالوگ کارتونها را با خودش تکرار می‌کند و در فکر آنها است و باز هم توجهی به ما ندارد. من باید چه کار کنم تا بتوانم این عادت را از سرش بیندازم؟ فقط بازی‌های هیجانی را دوست دارد و وقتی می‌خواهم با او بازی کنم، به من یا خودش آسیب می‌زند و من واقعاً نمی‌توانم.

پاسخ: چه شد که فرزندان معتاد شد؟ بسیار مهم است؛ یعنی دلیل اعتیاد به کارتون خیلی مهم است. آیا دلیلش نبودن شما در خانه بوده یا رهاکردن فرزند جلوی تلویزیون بوده است؟ اگر آن علت هنوز برقرار است، رفع اعتیاد از بچه حل مشکل شما نخواهد بود. تا علت وجود داشته باشد، دوباره بر می‌گردد. در اصطلاح زمینی که گود است، آب دوباره به داخل آن باز می‌گردد. برای اینکه این مشکل حل شود شما باید سه کار انجام بدهید:

۱- دو نفره از خانه خارج شوید و یک بخشی از حضورتان بیرون از خانه در فضاهای سرسبز و محیط‌های بوستان‌ها باشد. کروناسازی را کنار بگذارید و با لوازم ایمنی مناسب و بهداشت مناسب حتماً در محیطی بیرون از خانه باشید. فرزندان تا زمانی که در خانه است و تلویزیون را می‌تواند روشن کرد، معلوم است پای تلویزیون می‌نشیند؛ چون سهل‌الوصول است. شاید لازم باشد دو الی سه ساعت از روز را دو نفره با هم بیرون باشید، بیرون از خانه بودن برای گردش و خرید و بازی. این برای درمان فرزندان لازم است.

۲- در یک مقطعی، سیستم تلویزیون را کاملاً قطع کنید، بدون اینکه بچه متوجه شود؛ یعنی اعلام کنید که وای! تلویزیون روشن نمی‌شود. حتماً خراب شده است. به همسران هم این را بگویید و با هم هماهنگ باشید اما به جای آن با هم یک کار مشترک انجام دهید. مثلاً فرزندان انواع کارهای ممکن در آشپزخانه را انجام دهد یا در جابه‌جایی وسایل خانه کمک کند؛ به این ترتیب هیجان‌ش را در بیرون و محیط باز بگیرید و آن نیاز و انس و الفت را در محیط خانه با انواع بازی‌ها ایجاد کنید.

۳- برای فاصله گرفتن از این هیجان کاذب، پیشنهاد می‌کنم او را به مجموعه شهید چمران ببرید. این را به عنوان جایزه بگیرید. دقت کنید که این سه بخش با همدیگر است؛ پس اگر یک بخش را انجام بدهید و دو بخش دیگر را انجام ندهید، باختم و ضرر کردید. مثل کسی که رکعت اول و دوم را در نماز مغرب نخوانده و رکعت سوم را می‌خواند و می‌گوید من سلام دادم؛ فایده‌ای ندارد. اصلاً نمازی خوانده نشده است.

مجموعه شهید چمران را در نت چک کنید. من به مناسبت همایشی چند وقت پیش بازدید از این مجموعه داشتم. مجموعه خوبی است، از این جهت که بازی‌های مجازی و فیزیکی را به صورت ایمن، برای بچه‌ها فراهم می‌کند. شما می‌توانید به صورت ساعتی از این مجموعه استفاده کنید. هم به عنوان یک رستوران و کافه خانوادگی است و هم بچه‌ها می‌توانند در یک فضای ایمن

همراه با مربی باشند. از این جهت فرزندتان می‌تواند به‌جای دیدن کارتون بازی کند؛ ولی بازی‌های ایمن به درد بخور. در عین حال هم آنجا بازی‌های ایرانی مناسب با سن بچه‌ها در تمام مقاطع سنی وجود دارد و می‌توانید برایشان تهیه کنید. البته مراقب باشید که دچار افراط نشوید.

سؤال نهم: لطفاً درباره نحوه و زمان از شیرگرفتن بچه یک‌ساله‌ای که پنج‌ماه دیگر برادرش به دنیا می‌آید، توضیح دهید. آیا تا پایان دوسالگی می‌توان به هر دو شیر مادر داد؟

پاسخ: بله. قطعاً می‌شود داد ولی سه شرط دارد:

۱- در برنامه تغذیه دوران بارداری‌تان که هم‌زمان با شیردهی به بچه اول است، بسیار جدی تحت‌نظر یک سلامت‌کده و پزشک و طبیبی باشید که طب اسلامی، ایرانی و سنتی بدانند. شما هم چیزهایی را بخورید که هم شیرتان را اضافه کند و هم از جهت کلسیم، پتاسیم بدن‌تان و همچنین جنین دچار کمبود نشوند. بتوانید مایعات خوب و مناسب و سرشار و مواد مغذی استفاده بکنید.

۲- حتماً برنامه‌های غذایی کمکی فرزند اول را برایش خواستنی‌تر کنید؛ یعنی در عین اینکه امکان شیردهی وجود داشته باشد، میزان وابستگی فرزندتان به شیر خودتان را پایین بیاورید. به این ترتیب هم قوای بدن‌تان کاسته نمی‌شود و هم به‌طور طبیعی هنگامی که فرزند دوم به دنیا می‌آید، بچه اول میلی به خوردن شیر ندارد. می‌توانید در بحث نسل سالم و بارداری سالم از خانوم دکتر بیوس کمک بگیرید.

۳- کودکتان را برای داشتن یک خواهر یا برادر دیگر آماده کنید. در گذشته اشاره کردیم. به فرزند اول بگویید چون تو بچه بسیار خوبی هستی و کارهای خوبی می‌کنی، خدا می‌خواهد برایت از بهشت یک خواهر یا یک برادر بفرستد. یعنی کاملاً به‌عنوان یک بازی و خواسته شوق برانگیز مطرح کنید تا پاداش خوبی‌های خودش بدانند. در این زمان اگر بعد از مدت‌ها ببیند که نوزاد جدید شیر می‌خورد نه احساس حسودی می‌کند و نه احساس حسرت؛ بلکه احساس می‌کند بزرگ‌تری است که آگاهانه از فرزند کوچک‌تر حمایت می‌کند. این سه فرآیند جزء فرآیندهای اصلی و ضروری است.

سؤال دهم: من بیست و سه سال دارم و همسرم بیست و نه ساله است. پسرمان ده‌ماهه است و یک سال و ده‌ماه است که به‌صورت کاملاً سنتی ازدواج کردیم. تقریباً تمام چیزهایی که در خواستگاری نشان دادند، دروغ بود. همسرم و خانواده‌اش بسیار عصبی هستند. ما با هم زندگی

می‌کنیم. پدر همسر دچار بیماری روحی است. خواهر همسرماً با مادر شوهرم دعوا می‌کند و داد می‌زند. همسر من نیز متأسفانه همین گونه است. مادر همسر مهربان و دل‌رحم است؛ اما به همه بسیار توجه می‌کند. تقریباً همه کارها را او انجام می‌دهد و بچه‌ها بسیار لوس شدند. کارهایی که در اذهان عمومی و جامعه واقعاً زشت است، در خانواده همسر بسیار طبیعی است. سؤال من این است که چکار کنم تا زمانی که نمی‌توانیم خانه را عوض کنیم فرزندم عصبی نشود و محیط اطراف کم‌تر روی او اثر بگذارد؟

پاسخ: سؤال شما در حقیقت در رابطه با مهارت‌های زندگی است و ربطی به فرزندتان ندارد و فرزند به‌عنوان یک موضوع مطرح شده است. برای فرار از این قصه‌ها و غصه‌ها لازم است که مهارت‌های همسرمداری‌تان یا مهارت‌های ارتباط خلاق با خانواده همسر را افزایش دهید. فکر می‌کنم بخشی از مشکلات عمده شما کم شود.

اما مهم‌ترین راه چاره این است که شما اجازه ندهید تنش‌ها در منزلتان گسترده شود؛ یعنی اگر همسر شما این روحيات را دارد که داد بزند و عصبانی شود و واکنش‌های شدید التهابی نشان دهد، سعی کنید ناز و نوازش‌های معشوق‌وار و لیلی‌گونه خودتان را خوب و زیبا کنید تا خودتان هم، این نوازش‌ها را مجدداً از طریق او دریافت کنید. بنابراین هم قدرت مادری‌تان افزایش پیدا می‌کند و هم مانع التهابات همسرتان می‌شوید. از این جهت نوع رفتار و برخورد شما سنگ محک یا میزان است، برای اینکه همسر شما بتواند یک روش درست را انتخاب کند. مهم است که فرزندتان را در معرض این التهابات قرار ندهید و اجازه ندهید در خانه خودتان خیلی رخ بدهد. اجازه ندادنتان هم با روش‌های خلاقانه، محبت و رفتارهای عاطفی باشد.

سؤال یازدهم: پسر سیزده‌ساله‌ای دارم که بسیار هیجانی است، تمرکز ندارد و این امر باعث شده است که اعتمادبه‌نفسش پایین بیاید.

پاسخ: دقت کنید که ما گفتیم اصلاً بحث اعتمادبه‌نفس نداریم، دوستانی که در این بحث بودند خواهش می‌کنم اصلاح کنند. آن قدر کلمه اعتمادبه‌نفس را مانند پیراهن عثمان استفاده نفرمایند. ما خود ارزشمندی داریم. پسر سیزده‌ساله، دوره نوجوانی‌اش است. اگر هیجان نداشته باشد، مریض است. اگر نداشتن تمرکز مربوط به این دوره سنی است، کاملاً طبیعی است. کتاب *دنیای*

نوجوان آقای دکتر شرفی حل المسائل شما است. اگر در بازار پیدا نمی‌کنید از کتاب‌های دست دوم فروشی که در فضای مجازی یا حضوری است به دست بیاورید.

سؤال دوازدهم: چهار دختر هفت‌ساله، پنج‌ساله، دوساله و شش‌ماهه دارم. هیچ کدام محبت و عدالت من را قبول ندارند. در تقسیم کردن خوراکی یا حتی لباس خریدن، من را متهم می‌کنند که آن یکی را بیشتر دوست داری! این موضوع من را عصبانی می‌کند.

پاسخ: دقت کنید. مهم این است که هر بچه باورش بشود مادر، او را از همه بیشتر دوست دارد؛ یعنی اگر از هر کدام از فرزندانتان بپرسند که مادرتان چه کسی را بیشتر از همه دوست دارد؟ بتوانند بدون شک بگویند: من! برایشان بسیار واضح باشد که مادر من را بسیار دوست دارد؛ ولی اصطلاحاً «اثبات‌شیء نفی ماعدا نمی‌کند». یعنی چون مادر من را دوست دارد، معنایش این نیست که بقیه را زیاد دوست ندارد. مهم این است که من اشباعم. مادر در هر صورت هوای من را دارد.

شما در نوع برخورد و تعامل، احتمالاً یا باج می‌دهید یا اینکه بر اساس آن نیازهای حقیقی‌شان عمل نمی‌کنید. مهم این است که بچه‌ها احساس می‌کنند هر کس مثل آدم بزرگ‌ها هر چقدر می‌تواند امتیاز بگیرد. شما امتیاز فرزندی یا امتیاز مادری را آشکار نکردید؛ به همین دلیل آن قدر تضاد بین خودشان وجود دارد. آنچه می‌تواند حال دلشان را خوب کند این است که از جهت نوازشگری و عاطفی بتوانید به آن‌ها کمک بکنید. این تصویر را هر کدام از شما داشته باشد: «مادر! من تو را دوست دارم.»

خیلی وقت‌ها مثلاً برای خریدن لباس که مثال زدید، مشخص کنید هر کدام چه لباسی را می‌تواند داشته باشد؛ مثلاً یک بلوز و یک شلوار و یک کفش. بعد به بچه‌ها بگویید: هر کدامتان که به این لباس‌ها و کفش نیاز دارد، به تناسب سنش، من و بابا می‌توانیم یک رقمی را برایش کنار بگذاریم. به همین علت باید سعی کنید بین این سه تا انتخاب کنید.

برای بیرون آمدن بچه‌ها از حالت عصبی‌بودن و لجبازی و غم و غصه‌ای که «مادر و پدر ما را دوست ندارند»، باید قدرت انتخاب بچه‌ها را افزایش دهید؛ یعنی نگویید که من می‌خواهم این کفش یا لباس را برایت بخرم، یا اینکه این مقدار پول را می‌خواهم برایت کنار بگذارم و این را بخرم. هر چه شما بگویید او سعی می‌کند تا رأی شما را عوض بکند که من بزرگ شدم و باید

نظر بدهم. به جای اینکه این‌گونه رفتار کنید، به او بگویید برای لباس و کفش تو که دختری هفت‌ساله‌ای، باباجون ۳۰۰ تومان کنار گذاشته است. حالا هر کدام از این‌ها گران‌تر باشه، پول کمتری برای بقیه داریم. می‌توانی انتخاب کنی ولی بیشتر از این نمی‌توانیم پول بگذاریم. به هر کدام اجازه دهید که انتخاب کنند. هر چه قدرت انتخاب بچه‌ها گسترش پیدا کند، احساس آرامش بیشتری دارند و لجبازی و حسرت کمتر می‌شود. امکان دارد مثلاً فرزندان بخواهد کفشی را انتخاب کند که ۲۰۰ تومان است. مهم این است که فقط به او یادآوری کنید اگر ۲۰۰ تومان برای این کفش بدهیم، معلوم نیست بتوانیم بلوز یا شلوار خوبی بخریم. اگه این کفش را می‌خواهی، پس باید قیمت بلوز و شلوار را هم بپرسیم؛ بعد ببینیم چطور این مسئله را حل کنیم؟ مهم این است که بچه‌ها بدانند هرکس بتواند با آن پولی که پدر داده یا کمتر از آن، خرید کند، جایزه خوش‌حسابی دارد و دفعه بعد می‌تواند لباس و کفش بهتری بخرد. این تأکید برای این است که بچه‌ها بدانند پدر و مادر برای آن‌ها هم وقت می‌گذارند و هم هزینه می‌کنند و هم اجازه می‌دهند که خودشان انتخاب کنند. این جزء آن مواردی است که می‌تواند حال بچه‌ها را فوق‌العاده خوب کند.

سؤال سیزدهم: پسر ده‌ساله‌ای دارم که وارد بلوغ شده است. دو پسر هفت‌ساله و سه‌ساله نیز دارم. هیجان‌های زیادی دارند. پسر ده‌ساله‌ام در بعضی موضوعات مثل بازی با تبلت، یا تذکر درباره بعضی رفتارها به شدت خشمگین می‌شود. داد می‌زند. دوست دارد وارد موضوعات بزرگسالان شود. اظهار نظر کند، در حالی که هنوز درک چندانی از صحبت بزرگ‌ترها ندارد. چگونه می‌توانم به او کمک کنم؟

پاسخ: قانون طلایی دلبری مادری را استفاده کنید، رفاقت. شما هنوز با فرزندان رفیق نشدید. رفیق دست می‌گیرد، مچ نمی‌گیرد. رفیق کمک می‌کند تا ما از چاه و چاله‌هایی که خودمان در راه خودمان قرار داده‌ایم، بیرون بیایم. رفیق آبروی ما را نمی‌برد. رفیق ما را نزد دیگران کوچک نمی‌کند. وقتی ما می‌خواهیم یک کار خوب کنیم؛ ولی خطرناک است، رفیق به ما شجاعت می‌دهد. رفیق فرزندان باشید. کتاب *دنیای نوجوان* دکتر شرفی را به شما خوبان توصیه می‌کنم.

سؤال چهاردهم: حجاب را از چه سنی برای دخترمان شروع کنم؟ دخترم چهارساله است. آیا از اکنون او را به پوشیدن روسری دعوت کنم؟

پاسخ: ما حجاب را از بدو تولد برای بچه‌ها تعریف می‌کنیم؛ چون پایه حجاب حیا است و حیا چیزی است که شما از بدو تولد رعایت می‌کنید. شما برای عوض کردن پوشک فرزندان به راحتی او را جلوی پدر یا پدربزرگش عریان نمی‌کنید. این به دلیل حریم حجاب و حیایی است که برای فرزندان قائل هستید. از این جهت به تناسب سن بچه، حجاب و حیا را قائل باشید.

به پوشیدن روسری دعوت نکنید. بچه در زیر هفت سال تقلید می‌کند. شما اگر روسری و لباس خود را زیبا بپوشید اما پوشیده باشید و بعد ببیند که مادر وقت می‌گذارد، حتی اگر چیزی هم پیدا نکند، اگر دستگیره خانه هم در دسترسش باشد، روی سرش می‌کشد و می‌گوید: «مامان! این را برایم درست کن.» شما بچه را تشویق نکن که بیا روسری را روی سرت بگذارم. نه! بگذارید خودش انتخاب کند. اما شما به گونه‌ای باید روسری و مقنعه و چادر و چادر نماز بپوشید، که فرزندان آرزو کند شبیه شما شود.

ادامه سؤال چهاردهم: اگر از این زمان به بعد بخواد چادر بپوشد تا عادت کند، آیا درست است یا بهتر است بزرگ‌تر شود؟ یعنی او را از الان از پوشیدن چادر منع کنم تا در آینده مشتاق‌تر شود.

پاسخ: خیر! بچه‌ها بر اساس فطرت عمل می‌کنند. مهم این است که ما بچه‌هایمان را خراب نکنیم. اگر بچه می‌گوید: من چادر یا روسری می‌خواهم، باید به او اجازه دهیم؛ ولی باید به اندازه بچگی‌اش با او همراهی کنیم. نباید فکر کنیم که یک فرزند بزرگ‌سال است و بعد تویبخت و تنبیه کنیم. قطعاً باید از کودکی یاد بگیرد و ارزشمندی خود را بفهمد؛ ولی لازم‌ه‌اش این است که ما خودمان را اصلاح کنیم.

به هر اندازه این سیستم را به شکل معنادار و صحیح انجام بدهیم که فرزندانمان بتوانند در ما رفتارهای خوب را ببینند، آن‌ها قطعاً به شکل طبیعی تقلید خواهند کرد. پس به هر اندازه بتوانیم خود مراقبتی را زیاد بکنیم و رفتارهای خودمان را اصلاح کنیم، قطعاً رفتار فرزندانمان بسیار بهتر و زیباتر اصلاح می‌شود.

سؤال پانزدهم: دخترم چهار ساله است. علاقه وافری دارد که با پسرخاله پنج‌ساله‌اش بازی کند. عاطفی و احساسی است. دائم اسم پسرخاله‌اش را می‌آورد و گاهی هم او را می‌بوسد. سؤال بنده

این است که آیا باید از این سن منعی ایجاد کنیم یا حدودی را مشخص کنیم؟ نوع و واکنش گفتن ما چگونه باشد که حساسیت ایجاد نکند؟

پاسخ: مراقب باشید که بچه‌ها بوسه لب انجام ندهند، نه شما با همسرتان نزد بچه‌ها انجام بدهید، نه اجازه دهید که این گونه انیمیشن‌ها را ببینند. شما نیز این رفتار را انجام ندهید؛ یعنی از بچه‌ها بوسه لب نگیرید. به بچه‌ها هم نشان دهید که این نوع بوسه غلط است؛ ولی اینکه ما می‌خواهیم هم را ببوسیم، چگونه است؟ اگر یادتان باشد ما چهار نوع بوسه را گفتیم: بوسه عزت؛ بوسه کرامت؛ بوسه محبت؛ بوسه لذت. ما باید به فرزندانمان در قبال هم، بوسه محبت و کرامت را یاد بدهیم. شما هر چه زودتر فرزند بعدی را بیاورید؛ زیرا که وابستگی دختر شما به پسرخاله‌اش کمتر خواهد شد و کمتر در معرض آسیب خواهد بود.

سؤال شانزدهم: چهار دختر هفت و پنج و دو ساله و شش‌ماهه دارم. بسیار به هم حسادت می‌کنند، همدیگر را می‌زنند. چکار کنم تا محبتشان زیاد شود و دل‌رحمی بینشان به وجود بیاید؟ همچنین دختر هفت‌ساله‌ام زیاد به نجسی و پاکی اهمیت نمی‌دهد. با اینکه از خیسی بدش می‌آید، مدام لباس زیرش بو می‌دهد و نجس است. هر چه تذکر می‌دهم، ناراحت می‌شود و واکنش بدی نشان می‌دهد.

پاسخ: هر چقدر شما جداگانه برای هر کدام وقت بگذارید، محبتشان بیشتر می‌شود. این‌ها فکر می‌کنند که همه هووی هم هستند. چهار تا هوو که بالاخره پدر همدیگر را درمی‌آورند.

در رابطه با قسمت دوم، شما باید بسیار مادرانه با او صحبت کنید؛ یعنی دونفره با هم صحبت کنید و از طریق قصه به او یاد بدهید؛ مثلاً بگویید بچه‌ای بود که وقتی به دستشویی می‌رفت، خودش را خوب نمی‌شست و وقتی بیرون می‌آمد، یک‌دفعه فکر می‌کرد که لباسش نجس شده؛ اما با خودش می‌گفت حالا چه اشکالی داره؟ بعداً لباسم را می‌شویم. بعد مریض شد. دکتر رفت. خیلی دارو خورد. خیلی طول کشید تا خوب شد. حتی خیلی وقت‌ها نمی‌توانست راحت بازی کند و... البته سعی کنید این را هیولا نکنید که بعد دچار فوبیا شود. در رابطه با بچه‌های بی‌خیال باید کمی غلیظ‌تر بگویید؛ ولی در رابطه با بچه‌های استرسی مراقب باشید که بچه را دچار فوبیا نکنید. به او بگویید این نجسی می‌تواند تو را مریض کند. بدنت را به خارش بیندازد. لباست بوی بد بگیرد. آدم از بوی بد، بدش می‌آید. می‌توانی هر روز لباست را عوض کنی تا اینطور نشود.

همان‌جا در روشویی به او یاد بدهید که چگونه صابون بزند و لباسش را بشوید. سپس در دست پنهان کند و در فضای مناسب پهن کند. حتماً روی آن پارچه بیندازد؛ یعنی حریم حیا را حتماً به دختر بچه خود یاد بدهید. در عین اینکه نظارت غیرمستقیم می‌کنید، نشان دهید که هوای او را دارید. وقتی شما خیلی رودررو به او بگویید، واکنش بد نشان می‌دهد.

سؤال هفدهم: دختر شش‌ساله‌ای دارم که هر جایی می‌رویم برای برگشتن به خانه بسیار گریه می‌کند و نمی‌خواهد برگردد؛ ولی به محض ترک آن مکان گریه‌اش تمام می‌شود و از این حالتش ابراز ناراحتی می‌کند و می‌گوید دست خودم نبود. باید چکار کنم؟

پاسخ: اگر این دختر شش‌ساله تک دختر و تک فرزند است، یک مقدار طبیعی است. احساس تنهایی زیادی می‌کند؛ یعنی اینکه به هم‌بازی نیاز دارد و دلش می‌خواهد جای دیگر با دیگران باشد. در خانه شما هستید و پدرش که ایشان هم بیشتر اوقات نیستند. لطفاً برایش خواهر یا برادر بیاورید. در این‌گونه مواقع مهم علت را پیدا کنید. تا وقتی که شما مسئله را می‌نویسید ولی اصلاً سمت علت موضوع نمی‌روید، من به شما خوبان هر توصیه‌ای بکنم، مشکل شما حل نخواهد شد.

فرزندی که در خانه تنها است و وقتی جایی می‌روید و نمی‌خواهد از آنجا بیرون بیاید، معلوم است چیزی آنجا هست که در خانه نیست. بروید و ببینید آن چیست؟ و اگر ظرفیت مثبتی وجود دارد آن را برایش در خانه ایجاد کنید.

سؤال هجدهم: از اول ازدواج، همسرم تمایل داشته و دارد که برای دیدن خانواده‌اش به شهرستان برود. با اینکه ما در قم تنها هستیم، او ما را تنها می‌گذارد و می‌رود. الآن بچه پنج‌ساله‌ام از دوری چند روزه پدرش بی‌تابی می‌کند. می‌بینم که پسر در حال آسیب‌دیدن است و از طرفی می‌دانم اولویت اول همسرم خانواده‌اش است. می‌خواهم حس نکند که ما را کمتر دوست دارد و آسیب نبیند و ارزش پدر برایش کم‌رنگ نشود.

پاسخ: وقت‌هایی که پسر شما می‌بیند پدرش در خانه نیست، شما به صورت خلاقانه با این موضوع برخورد کنید؛ یعنی به او بگویید که بابا کجا رفته؟ بابا پیش مادر بزرگ و عموجان و عمه‌جان رفته است؛ چون نمی‌توانست ما را ببرد، مجبور شد تنها برود. ما این دفعه برای عمه‌جان نقاشی بکشیم که وقتی بابا رفت نقاشی‌های شما را ببرد. من هم برای مادر بزرگ و عمه‌جان

مربای خوشمزه درست می‌کنم؛ یعنی نشان می‌دهید وقت‌هایی که پدر نیست، با خلاقیت با پدر و کسانی که پدر آن‌ها را دوست دارد، همراه هستید. مربا و ترشی‌هایی برای مادرشوهر و پدرشوهر و خانواده شوهرتان درست کنید. عکس و فیلم‌هایی از این‌ها برای پدرش بفرستید و بعد فرزندان در تماس‌های تلفنی به پدر ابراز عشق کند. با آرامش وطمأنینه به همسرتان بگویید: «شما هر وقت دلت خواست بروی، برو سر بزن. آنها پدر و مادر تو هستند و رسیدگی به آنها جزء وظایفت است؛ ولی کمی با این بچه حرف بزن! بگذار دلش آرام شود.» یعنی بگذارید که هم احساس بچه مثبت باشد و هم احساس همسرتان. به طوری که بعداً فکر نکنند شما دارید مکاره‌گی می‌کنید تا نگذارید به پدر و مادرش برسد. این امر چه زمانی امکان‌پذیر است؟ وقتی که احساس منفی شما از بین رفته باشد. شما سرشار از احساس منفی هستید، لطفاً به داد خودتان برسید.

سؤال نوزدهم: پسر پنج‌ساله من بسیار نامرتب است. احساس می‌کنم خیلی به او امر و نهی کردم، در حال حاضر به‌گونه‌ای شده که اگر وسایلش به هم ریخته باشد یا حتی گم شود، اصلاً برایش مهم نیست. مثلاً مداد تراشش را گم کرده نمی‌رود وسایلش را مرتب کند تا پیدا شود. اصرار فراوانی می‌کند که من مداد تراشم را به او بدهم و من هم معمولاً نمی‌دهم تا وسیله خودش را پیدا کند؛ ولی باز هم برایش مهم نیست. در نهایت هم قید نقاشی کردن را می‌زند؛ اما مرتب نمی‌کند. من باید چکار کنم تا مسئولیت‌پذیر شود؟

پاسخ: آن قدر مسئولیت به او ندهید، تا مسئولیت‌پذیر شود. خودتان جواب سؤالتان را دادید. مشکل ما مادرهای فرهیخته پُریخته است! یعنی شما بسیار توانمندید؛ ولی به آنچه می‌دانید، نمی‌توانید عمل کنید. روش خود را اصلاح کنید. یک بچه پنج‌ساله و اصطلاحاً زیر هفت سال، نیاز به کمی شلختگی دارد. نیاز دارد گاهی به هم‌ریخته باشد. وقتی زیاد به او امر و نهی کنید، به قول معروف از آن طرف بام می‌افتد.

وقتی نمی‌تواند مداد تراشش را پیدا کند شما این را به یک بازی تبدیل کنید و به او بگویید: «وای! این تراش ناقلاً کجا رفت؟» یعنی روشتان را عوض کنید و دوست هم‌زبان و هم‌سن او شوید. وقتی می‌گوید: «تراش من نیست! تراش را بده»، بگویید: «تراشت چون یک گوشه تنه‌است، دارد گریه می‌کند!» مانند یک بازی با او حرف بزنید. او به حرف شما توجه می‌کند، چون شما دارید از زبان اشیاء با او عاطفی حرف می‌زنید. به این شیوه با هم دنبال تراش بگردید. امکان دارد همچنان حالت سرخوردگی داشته باشد و همراهی نکند. شما همین طور آرام آرام

در این بازی وارد شوید و اجازه بدهید که او هم آرام آرام بیاید. امکان دارد در مراحل اول به خاطر شدت واکنش منفی هیچ حرکتی نکنند؛ ولی شما همین طور که مثلاً از آشپزخانه به اتاق بچه می‌روید، صدا کنید و بگویید: «آی مدادتراش آبی؟ مداد تراش آبی پسر خوب من؟ کجا رفتی؟ کجا قایم شدی؟ یه ریزه خودت را نشان بده. من و علی کوچولو می‌خواهیم بیایم و تو را پیدا کنیم.» آن قدر این را به یک بازی هیجانی دل‌پسند تبدیل کنید تا فرزندتان حس کند که اگر با شما همراه نشود، ضرر می‌کند؛ چون از یک بازی خوب و شیرین دور مانده است. بازی را ادامه دهید، حتی اگر تراشش زیر پای شما آمد، آن را به زیر پای کودک هدایت کنید یا جلوی چشمش بفرستید و بگویید این مدادتراش تو را خیلی دوست داشت. جوری بازی کنید که با یک افتخاری حس کند که او مدادتراش را پیدا کرده است و از این طریق او را به یک نظم‌کودکانه دعوت کنید؛ بعد هم یک جشن کوچک بگیرید؛ مثلاً با یک تکه کیک یا بریدن تکه نان به شکل دایره‌ای و مالیدن مقداری خامه یا کاکائو روی آن این کار را بکنید و مثلاً جشن تولد پیداشدن مدادتراش را بگیرید. البته سعی کنید بیش از اندازه وارد قصه‌های خیالی نشوید؛ ولی اگر بچه دچار مشکل شده، نیاز دارید که تا حدودی فضای خیالی‌اش را رنگی کنید. حواستان باشد برای بچه‌هایی که خیالاتشان گسترده است، اگر این کار را بکنید، دیگر شما را رها نمی‌کنند؛ یعنی در هر مسئله‌ای می‌خواهد جشن تولد بگیرد. حواستان باشد که فرزندتان را بشناسید.

می‌توانید از زبان مدادتراش با بچه حرف بزنید و آن را سر انگشتان بگذارید و ببوسید و بگویید: «وای! من این مدادتراش را خیلی دوست دارم، آفرین مدادتراش خوب که پسر من را دوست داشتی! دیدی که پسر من چقدر خوب است و توانست تو را پیدا کند.» بعد مثلاً انگشت کوچک خود را پایین مدادتراش کنید و از زبان مدادتراش بگویید: «ولی من غصه خوردم؛ چون تنها بودم. بین کاغذهای مچاله شده بودم. همیشه من را بیشتر دوست داشته باشی و یک جای خوب بگذاری تا من گم نشوم؟» به زبان مدادتراش با بچه حرف بزنید و بخواهید او با مدادتراش حرف بزند. در کل حرف زدن با اشیاء در سن کودکی، یکی از روش‌های تربیتی است که ما از طریق گیاهان و حیوانات این کار را خواهیم کرد و این سیستم تربیتی را خواهیم داشت. مثل داستان کلیله و دمنه که یک داستان انسانی است اما از طریق حیوانات.

سؤال بیستم: پسر دوسال و یک‌ماهه است. مدتی است که عصبی و ناراحت است. با ناخن، دست و صورت من یا پدرش یا افرادی که ناراحتش کنند را فشار می‌دهد. من به فرزندم بسیار محبت می‌کنم، نمی‌دانم از کجا نشأت می‌گیرد؟

پاسخ: شما خودتان در گزاره سوم گفتید: «کسانی که ناراحتش کنند.» احتمالاً یا بحث شما و شوهرتان را دیده یا خشم شما را نسبت به هم دیده یا احساس طردشدگی در بچه ایجاد شده است؛ یعنی مثلاً بچه خواب بوده و شما از خانه بیرون رفتید و احساس تنهایی کرده است. یا مثلاً مدت طولانی پوشک او را عوض نکردید. این بچه با خودش احساس می‌کند که رها شده است و نادیده گرفته شده است. آن علت را پیدا و برطرف کنید.

در مقابل چنگ‌زدن و ناخن‌زدن، ناخن‌هایش را بگیرید و دستکش‌های نوزادی دستش کنید. با محبت شروع به نوازش روی بازو، صورت، پیشانی و بعد موهایش کنید، به خصوص مواقعی که خشمگین است. بعد شروع به حرف زدن با او کنید، حتی شعر خواندن. این کمک می‌کند به اینکه باور کند دوست داشتنی و خواستنی است و کسی او را رها نکرده است.

سؤال بیست‌ویکم: دختر چهارده‌ساله و پسر هشت‌ساله دارم. هم لفظی و هم فیزیکی، دائم با هم دعوا می‌کنند. من هم بسیار ناراحت هستم. در ضمن باردار هستم و می‌ترسم برای بچه‌ای که در شکم من است، بسیار بد شود.

پاسخ: باید ببینید که از چه زمانی دعواهایشان شروع شده است؛ ولی دختر چهارده‌ساله، در سن بلوغ است و پسر هشت‌ساله هم در حال نزدیک‌شدن به بلوغ است. به نوعی، هر دو می‌خواهند بگویند نظرم، فرمان و رفتارمان مهم است. راه چاره‌اش این است که به آن‌ها مسئولیت‌های کوچک و اختیارات بدهید. مثلاً به دختران مسئولیت مرتب کردن یخچال، یا مرتب کردن کمد را بدهید، کاری که از توانشان پایین‌تر است. بعد از اینکه مقداری کار کرد، بیاید و بازدید کنید. او را بسیار تحویل بگیرید و قربان صدقه‌اش بروید و ببوسید. درباره پسران هم همین‌طور؛ مثلاً از تمیز کردن شیشه تا مرتب کردن خانه تا جاروبرقی کشیدن. به آن‌ها کار بسپارید و برای کارشان نه پول بدهید نه باج. بچه‌ها را درست تربیت کنید.

می‌توانید به دخترتان بگویید: «دخترم! تو امروز ناهار چی میل داری؟» پسران می‌آید و می‌گوید: پس من چی؟ بگویید: «پسر من تو هم بنشین. من نظر هر دوی شما را می‌خواهم.» مثلاً

دختر شما ماکارونی و پسرتان مرغ سوخاری می‌خواهد. شما می‌گویید: «وای خدایا! من باید دو نوع غذا بپزم. حالا امروز کی قراره کارهای خوب‌خوب انجام بده تا مامان غذاهای خوش‌مزه‌خوش‌مزه بپزد؟» حتی شاید لازم باشد در تهیه بخشی از غذا که نماد محبت مادرانه شماست نه باج، از دیگران کمک بگیرید. مهم این است که بچه‌ها احساس کنند حال مادر بد نیست و دوستشان دارد و نیاز به این دارد که آن‌ها یکسری کارها را در خانه بدون پرخاش و دعوا و تحقیر انجام بدهند؛ زیرا آن‌ها هم آدم‌هایی هستند که در این خانه زندگی می‌کنند. از این جهت مهم این است که بچه‌های شما این باور و خودانگیزگی را پیدا کنند.

شما به بچه‌ها می‌گویید: «من از هر دو غذایی که گفتید درست می‌کنم. فقط یکی باید به من کمک کند.» در درست کردن غذا از بچه‌ها کمک بگیرید؛ اما جُدا جُدا؛ یعنی در حال حاضر دختر و پسر شما مانند خورشت قیمه و قورمه‌سبزی هستند که هر دو را نمی‌توان در یک بشقاب ریخت. در قسمتی از آشپزخانه یک ظرف برای دخترتان بگذارید تا یکسری کارها را انجام دهد. شما می‌توانید نظارت کنید، ممکن است کمی کیفیت غذا بدتر شود؛ ولی مهم این است که دختر شما مهارت‌های خانه‌داری را یاد بگیرد. همچنین به پسرتان می‌گویید اگر می‌خواهی مرغ سوخاری خوش‌مزه شود، باید کمی به من کمک کنی. می‌توانی کمک کنی؟ این را نگویند که من برای شما مرغ سوخاری درست نمی‌کنم و فقط یک غذا. مگر می‌توانم؟ نمی‌شود. حوصله هم ندارم. وقتی شما تا این حد با هم دعوا می‌کنید، اصلاً چرا من آن قدر برای شما غذا بپزم؟ خوب دقت کنید که این دو، دو روش ضد همدیگر است. نشان دهید که مادر هستید؛ یعنی پر از عشق هستید. نشان دهید که مادر هستید و توان انجام کارهایتان را دارید. نشان دهید مادر هستید و نیاز دارید فرزندان هوای شما را داشته باشند. بیشتر از آنکه هوای جسمتان را داشته باشند، هوای دلتان را دارند.

سؤال بیست و دوم: دوست من دختری هفت‌ساله دارد و باردار است. بنا به مشکلات مالی که پیش آمده مجبور هستند در خانه مادرشوهر زندگی کنند. از نظر فرهنگی با آن‌ها تفاوت دارند. ماهواره و فیلم‌های نامناسب نگاه می‌کنند. دختر او هم علاقه‌مند شده است. دخترش در کل از بچگی سرکش است. زیر بار حرف نمی‌رود. به مادرشوهر و شوهرش هم گفته است که دیدن این فیلم‌ها را دوست ندارد ولی با او لج می‌کنند و می‌گویند تو قدیمی فکر می‌کنی. دخترش زیر بار

حجاب نمی‌رود. البته نه روسری بلکه زیر بار پوشیدن جوراب شلواری نمی‌رود یا قبول نمی‌کند که آستین حلقه‌ای نپوشد. واقعاً نمی‌داند چه کار کند. همسرش هم با او همراه نیست.

پاسخ: اگر این دوست شما در یک مینی سوویت زندگی کنند؛ مثلاً سی و دو متری، احتمالاً بهتر از این است که در چنین خانه‌ای زندگی کنند. لازم است که دوست شما راه و روش تعامل خلاق با خانواده همسر را یاد بگیرد:

۱- سوره نور را به هیچ وجه ترک نکند.

۲- سوره لقمان را ترک نکند. هر دو سوره را به آب بدمد و آن را آب خوراکی بچه‌ها قرار دهد. با فرزندش رفیق باشد. با هم بازی‌های خانگی را زیاد انجام دهند.

۳- ست کردن لباس و مو و پوشش‌های مناسب «خانومانه» را در خانه جدی کند، به گونه‌ای که جاذبه‌ها بسیار جدی باشد و بیرون حجاب‌ها را داشته باشد.

۴- درباره رابطه عاطفی خود و فرزندش سرمایه‌گذاری سنگینی کند؛ یعنی از جهت عاطفی به جای اینکه دائم به او نکن، نکن بگوید، به فرزندش میدان جاذبه نشان دهد؛ مثلاً با هم آشپزی کنند. کیک و ژله و دسر مشترک با هم درست کنند. انواع کارهای مشترکی که دختر احساس خودارزشمندی بکند. وقتی حس کند کنار مادرش یک موجود ارزشمند است، کمتر به دنبال ارزش‌های کاذب خواهد رفت؛ اما وقتی که مادر دائماً بگوید این‌ها بد است و در عین حال خودش نیز به یک کویر تبدیل شده است، هیچ هنر مادرانه‌ای در قبال دخترش نشان نمی‌دهد و فقط در حال دور کردن فرزند از خودش است.

سؤال بیست و سوم: پسری سه‌سال و نیمه دارم. یک خواهر و برادر بزرگ‌تر دارد، برادر یازده‌ساله و خواهر هفت‌ساله. با بعضی از بچه‌های هم سن خودش، سعی کردند به اندام جنسی‌شان دست بزنند و به هم نشان دهند. البته با نظارت من و پدرش تا به حال موفق به این کار نشده است. چکار کنم؟

پاسخ: این مربوط به تربیت جنسی است و ان‌شاءالله در جلسات آینده توضیحاتش را عرض می‌کنم.

سؤال بیست و چهارم: دختری نه ساله دارم. از بچگی فوق العاده بد غذا است و هفتاد درصد غذاها را نمی خورد. از این بابت برای سلامتی اش بسیار نگران هستم. بسیار لاغر است. احساس می کنم نقطه ضعف من را به دست آورده است. نکته دیگر اینکه لطفی که بعضی مواقع در حقش انجام می دهم، از دید او وظیفه من است؛ چون گاهی اوقات که انجام نمی دهم بسیار ناراحت می شود؛ مثل آوردن آب یا کتاب. وقتی یک گوشه نشسته است، متأسفانه در کارهای منزل کمک نمی کند. می دانم مشکل از من است. لطفاً راهنمایی ام کنید. اقتدار ندارم و بسیار دلسوزم. احساس می کنم تربیت فرزند بسیار سخت تر از آن چیزی است که فکرش را می کنم. دخترم تک فرزند است. نمی تواند تنهایی خودش را سرگرم کند. من باید دائماً با او بازی کنم یا تلویزیون نگاه می کند یا تبلت دست می گیرد.

پاسخ: حتماً فرزندتان را به سلامتکده ببرید و او را اصلاح طبع کنید. خواهش می کنم در قبال فرزندانتان دائم نگویید: بدش می آید! یا خوشش می آید! بچه است و نیاز به اصلاح طبع دارد. یک بخشی از طبع بچه ژنتیکی است و یک بخشی مربوط به بد ویاری های شما در دوران بارداری بوده است؛ چه از نظر حستان یا جسمتان یا فکرتان. همه را برای فرزندتان به میراث گذاشته اید و بچه اکنون درگیر اینهاست. دقت کنید که دختر نه ساله کارگر خانه نیست، حتی برای کوچک ترین کار. قانون رفاقت را شروع کنید. کتاب *دنیای نوجوان* دکتر شرفی را حتماً بخوانید.

سؤال بیست و پنجم: دختری سیزده ماهه دارم. به شدت به من وابسته است و نمی گذارد از کنارش بلند شوم. همیشه با او بازی می کنم. وقتی می خواهم به کارهای خانه برسم وسایلی که دوست دارد بازی کند را در اختیارش می گذارم؛ ولی مدت خیلی کوتاهی با آنها سرگرم می شود و بعد از آن بهانه می گیرد. به کارهای خانه نمی رسم. خودم را کنترل می کنم؛ ولی آن قدر به من می چسبد که عصبی می شوم. با پدرش هم بازی می کند. وقتی که همسرم خانه است مدت کوتاهی برای کارهای خانه وقت دارم. در رابطه با مادر بزرگش هم همین حالت را دارد؛ چون دور از خانواده هستم و همسرم تک فرزند است. دخترم پر تحرک و پر انرژی است. نمی دانم باید چه کار کنم؟

پاسخ: دقت کنید که بسیاری از اوقات ما فراقنی می کنیم. ما به بچه وابسته ایم و او را به خودمان وابسته کرده ایم؛ سپس می گوئیم او به ما وابسته است. طبیعی است که بچه سیزده ماهه می خواهد شما در میدان دید او باشید. او را بغل نکنید. شیر بدهید؛ ولی بیشتر اوقات بیهوده او

را بغل نکنید. اصطلاحی که مادر بزرگ‌ها استفاده می‌کردند و می‌گفتند: «بچه را زیاد بغل نکنید، بغلی می‌شود.» یعنی چه؟ یعنی عادت می‌کند که آرامش را فقط در آغوش شما یا هر کسی که آغوشش ایمن است، پیدا کند.

دربارهٔ فرزندانی که ما فکر می‌کنیم به ما وابسته‌اند، باید حواسمان باشد که در حقیقت، ما آن‌ها را به خودمان وابسته می‌کنیم. شما باید یاد بگیرید که چگونه از آشپزخانه، فرزندتان را در موقعیتی قرار بدهید که شما را ببیند و خیلی وقت‌ها به‌جای اینکه فقط کنارش باشید و گرمای بدن شما یا آغوشتان را حس کند، از طریق صدا با شما ارتباط بگیرد و این نوع ارتباط عاطفی بتواند به او کمک کند که مادر هست! و او را دوست دارد! حتی گاهی اوقات در حالی که غذا درست می‌کنید، برای فرزندتان آواز بخوانید. خیلی وقت‌ها که کاری ندارید با فاصله از فرزندتان بنشینید؛ ولی مهم این است در میدان دید بچه باشید؛ یعنی بچه شما را ببیند. صدای شما را بشنود؛ ولی لزوماً در آغوش شما نباشد.